

خورشید و انسان و درخت بزرگتر می‌کشد. عناصر تصویری در آثار خانم خسروی، کوچک و پراکنده‌اند؛ مگر آن که به مرکز تصویر و محل تقاطع نگاه‌ها کشانده شوند که در آن صورت، قد و قواره موردنظر او همه سطح ماه و ستاره و پشت‌بام‌ها را می‌پوشاند.

رعایت این نگاه‌های کودکانه، در صورتی می‌تواند با زیبایی تصویر را به دوش بکشد که به تقویت خیال و تصویرهای ذهنی کودکانه بینجامد. یکی از نکاتی که کودکان، به دلیل عدم برخورداری از مهارت و تکنیک، چندان قادر به انعکاس آن نیستند، ویژگی احساس بخشی به انسان‌ها و حیوانات است. رعایت حالت اندوه، دلهره، شادی و بی‌حوصلگی در چهره و انام، چیزی نیست که چندان از کودکان ساخته باشد. آن‌ها طرح چهره انسان را بیشتر در همان حد چشم، چشم، دو ابرو در نقاشی‌های‌شان منعکس می‌کنند و متأسفانه، همین نگاه نیز در آثار بسیاری از تصویرگران امروز به چشم می‌خورد و تا اندازه‌ای نیز در آثار خانم خسروی.

به کارگیری اندام‌ها و چهره‌ها در آثار خانم خسروی، به دلیل متأثر بودن از ساختی تزیینی، سبب شده تا او کمتر به قلمرو بیان حالت و احساس در چهره‌ها توجه کند و همین امر موجب شده تا چهره کودکان در تصویرهایش، اغلب شکلی ثابت و تکرار شده به خود بگیرد و این پدیده به صورت نقصی آشکار، در آثار او نمود می‌کند. نمایش حس‌های درونی انسان از شادی، اندوه، مضحکه و طنز به گونه‌ای است که می‌تواند لایه‌های گوناگون درونمایه‌های شعر و داستان را به تصویر بکشد و از حس تکرار، در دیدن شخصیت‌هایی ثابت در آثار متفاوت، جلوگیری کند. نکته دیگر این که به نظر می‌رسد خانم خسروی، می‌تواند بدون کنار گذاشتن درون‌مایه اصلی تصویرهایش، به فیگورها و خط‌های تازه‌ای در تصویرگری دست یابد که فضاها و شخصیت‌هایی متفاوت از کتاب‌های پیشین را نیز دربر گیرد. در این صورت، شاید این پرسش کمتر برای‌مان پیش بیاید که «آیا خانم خسروی در تصویرهایش تکرار نشده؟»

#### و سرانجام...

شش کتاب آخر نسرين خسروی، اوج کار او در تصویرگری کتاب‌های کودکان به شمار می‌رود. کتاب‌هایی که برخی از آن‌ها با موفقیت‌هایی درخشان در زمینه تصویرگری رو به رو شدند. اما خانم خسروی نشان داده که هنوز خسته نشده و اهل رها کردن قلمرو جادویی تصویرهایش نیست. او در کتاب‌های «هوای بچگی» و «رنگین‌کمان کودکان» به نوعی سادگی در ترکیب خط و رنگ رسیده که گاه یادآور خطوط پرحالت زرین کلک، در کتاب «کلاغ‌ها» است و روی‌آوری به خط سبب شده تا رنگ‌اندیشی مفرط، جای خود را به سادگی و اصالت خط و طرح بدهد.

هم‌چنین، گرایش به رنگ‌های رقیق آبرنگ و استفاده مناسب از کلاژ، توانسته امکانات جدیدی به تصویرهای او ببخشد. ویژگی دیگر این کتاب، به کار بردن رنگ‌های خنثی، برای کم کردن شدت تجربه‌های رنگی گذشته است؛ رنگ‌هایی با تنالیتنه خاکستری که آرامش و تأنی خاصی پدید می‌آورد. از سوی دیگر، حضور خط، سبب شده تا به طرح اندام انسان‌ها بیشتر توجه شود و طرح ساده شده پروانه‌ها، گل‌ها و پرنده‌ها در اطراف تصویر، به حالت‌پذیری آن، دامنه بیشتری بدهد، اما به نظر می‌رسد تجربه‌های او در این زمینه، هنوز به مرزهای قدرت و تسلط نرسیده است.

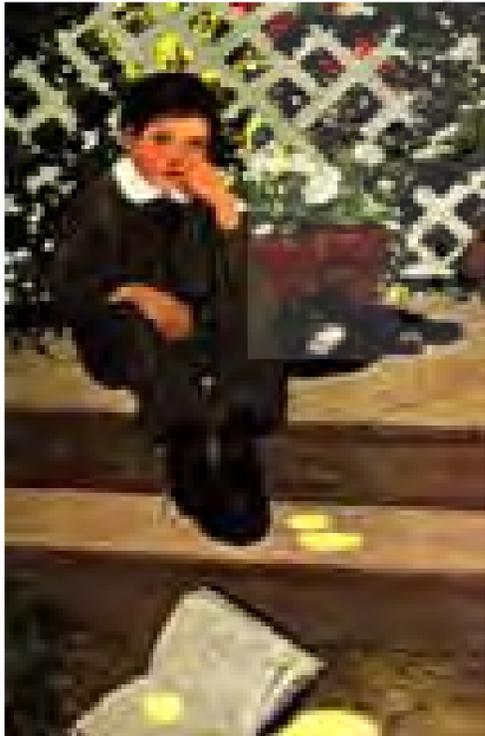
از سوی دیگر، حضور در حیطه تصویرگری کتاب‌های شعر، این ویژگی را به آثار نسرين خسروی داده که بتواند همه چیز را در همه‌جا به گردش درآورد و از قلمرو خیال و رؤیا نیز فراتر رود و به شکل‌پذیری وصف‌ناپذیر ذهن، در آرایه‌های انتزاعی منتهی شود. حتی بسیاری از کتاب‌های داستانی که او تصویر کرده، فضای خیال‌انگیز شعر را دارد و همین امر، حضوری عاطفی تصویرهایش را به فضایی شاعرانه گره زده است. در یک رده‌بندی موضوعی، در متن‌هایی که خانم خسروی تصویر کرده، به دو افسانه عامیانه، سه مجموعه شعر، یک منظومه (ترجمه)، پنج داستان افسانه‌ای، سه داستان واقعی، دو داستان علمی، یک داستان طنز و سه ترجمه برمی‌خوریم که از میان آن‌ها متن افسانه‌ای «کدوی قلقله‌زن»، داستان «عکاس در حیاط خانه ما منتظر بود»، داستان طنز «مواظب بند کفش‌های‌تان باشید!» و داستان‌های «هوای بچگی» و «ستاره کوچولو» از متن‌هایی قوی برخوردار است هم‌چنین، متن بیشتر کتاب‌ها به چهره‌هایی آشنا و گاه موفق در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان تعلق دارد: دو کتاب از محمدرضا یوسفی، یک کتاب از مهدخت کشکولی، یک کتاب از احمدرضا احمدی، یک کتاب از قدمعلی سرامی، یک کتاب از ناصر کشاورز، سه کتاب از منیرو روانی‌پور و سه کتاب از اسدالله شعبانی.

و خبر آخر آن که آثار برگزیده نسرين خسروی، به زودی، بار سفر خواهد بست و «دختر باغ آرزو»ی هانس کریستین نیز سرانجام خود را به قلعه جادویی جوایز آندرسن خواهد رساند تا شاید بتواند دکمه‌های طلایی دیگری برای متن پیراهن پرنقش و نگارش دست و پا کند.

## مقاله

# کودک امروز را باید از نو شناخت

○ معصومه انصاریان



هرچند به اندازه عمر ادبیات کودک به ویژگی‌ها، نیازها و علایق ویژه کودک توجه شده و به دلیل همین توجه جدی، ادبیات کودک از ادبیات بزرگسال، آرام آرام جدا گردیده، رشد کرده و امروز هویت مستقل و چشمگیری یافته است، این که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در بهمن ۷۹، در حاشیه نهمین جشنواره کتاب کودک، «مخاطب‌شناسی» را موضوع کار سمیناری یک روزه قرار می‌دهد، اتفاق تازه‌ای است. و این اتفاق، نشان از ضرورت‌های تازه دارد. اگر تا امروز، پدیدآورندگان کتاب کودک، بدین‌گونه روشن و مستقل به مخاطب‌شناسی نپرداخته‌اند، چه بسا به این دلیل بوده که می‌پنداشته‌اند مخاطب خود را می‌شناسند و حرف زدن دربارهٔ آن را ساده و بدیهی و پیش پا افتاده تلقی می‌کردند.

بدون شک، تغییرات دههٔ اخیر، بر دنیای کودکان هم اثر گذاشته، دنیای آنها را هم تغییر داده، برای آنها نیازهای جدید به وجود آورده و بالطبع، نیازهای جدید، پاسخ‌های جدید می‌خواهد و برای همین، ادبیات کودک، امروز باید مخاطب خود را از نو تعریف کند.

کودک عصر ارتباطات، مواد خواندنی بسیار در دست و بالش ریخته و از این زاویه که نگاه کنی، با نسلی که برایش می‌نویسد، بسیار فاصله دارد. کودک امروز، تشنه اطلاعات و دانش نیست. کودک امروز در دنیای شلوغ و پرهیاهوی کنونی، دنبال خود می‌گردد. از وقتی چشم عقل باز می‌کند، خشونت، بیکاری، فقر، جنایت را پیرامون خود می‌بیند. پدر و مادری را می‌بیند با مشغله فراوان که دارد برای او شب و روز زحمت می‌کشد، اما خود او را نمی‌بیند و یا کم‌تر می‌بیند.

کاستی‌های ادبیات کودکِ ما را از یک سو، باید در تغییر نسل و فاصله پدیدآورندگان و مخاطبان جست‌وجو کرد و از سوی دیگر، در نگاه پدیدآورندگان امروز. واقعیت این است که ادبیات کودک ما مثل مدرسه شده است؛ یعنی دارد کار مدرسه را می‌کند. مثل مدرسه، ذهن کودک را هدف گرفته، بیش از نود درصد انرژی خود را صرف رشد ذهنی و معلومات کودک می‌کند. متولیان کتاب کودک، در دو دهه اخیر، به طور سازمان یافته‌ای تلاش کرده‌اند در قالب کتاب‌های داستانی، معلومات و دانش کودکان را در زمینه‌های مختلف علمی، مذهبی، ملی و… بالا ببرند. آن قدر که می‌توان گفت ادبیات کودک امروز، از ذات تخیل برانگیزی و عاطفه‌انگیزی خود فاصله گرفته است.

ادبیات کودک، در فضای علم زده امروز، نقش و رنگ علمی به خود گرفته است. مروری بر ذهنیت پدیدآورندگان نسبت به مخاطبان ادبیات کودک، تا حدودی علل نارسایی‌ها و خلاء ارتباط عاطفی خواننده، کتاب و نویسنده را روشن می‌کند.

**آن جا که ایستاده‌ایم**

○ برخی از نویسندگان ادبیات کودک، کودکی خود را می‌نویسند و سوژه، زمان و مکان و شخصیت‌ها و فضای حاکم بر آثارشان، از کودکی‌شان مایه گرفته است. از جمله این نویسندگان می‌توان به هوشنگ مرادی کرمانی و جعفر ابراهیمی اشاره کرد. حتی برخی از آنها می‌گویند نویسنده کودک، کسی است که بیشتر و بهتر از دیگران، کودکی خود را دوست می‌دارد و جزییات آن را به خاطر می‌آورد. تعلق خاطر به کودکی و گذشته خود، هر چند به عنوان محرک و انگیزه ابتدایی زیبا، طبیعی و مؤثر است و همان طور هم که مشاهده می‌کنیم قادر بوده، آثار صمیمی، پراحساس و خواندنی عرضه کند، ماندن در این محدوده، دایره مخاطب را تنگ کرده است. این کتاب‌ها، محاکات نویسنده است؛ مستقل از حال و هوای مخاطب. این دسته از نویسندگان، اگر محدوده شناخت و ارتباط خود را با مخاطب گسترش ندهند، به طور طبیعی، تصور وشناختی را که در بچگی خود تجربه و احساس کرده‌اند، برای خوانندگان آثار خود می‌پسندند و می‌نویسند؛ همان دنیایی که در کودکی دوست داشته‌اند و احتمالاً از آن محروم بوده‌اند.

افق دید این دسته، از دایره کودکی خود فراتر نمی‌رود و این در حالی است که کودک امروز، از شرایط روز جامعه، سخت متأثر است. نویسندگانی که امروز کودکی خود را می‌نویسند، به دوره‌ای تعلق دارند که کتاب و مواد خواندنی چندانی در دسترس نداشتند. آنها برای فرو نشاندن عطش خواندن خود، زحمت فراوان می‌کشیدند ورق‌های مجلاتی را که بقال محل توبش پنیر می‌پیچید و می‌داد دست مشتری، می‌خواندند و دنبال بقیه داستان، سراغ بقال محل می‌رفتند و دست آخر، در خماری داستان نیمه‌کاره می‌ماندند.

اما امروز وجود کتابخانه‌های کودک، نمایشگاه‌ها و فروشگاه‌های کتاب کودک در شهرها، کلاس‌ها و انجمن‌های علمی و هنری و ادبی متعدد و امکان ارتباط‌های الکترونیکی و… پدیده‌ای ساخته به اسم کودک امروز که باید او را مطالعه کرد و

شناخت. در فراز آخر مقاله، می‌کوشم موقعیت کودک امروز را بیشتر معرفی کنم.
○ دسته دیگر از نویسندگان، افرادی هستند که با کودکان سروکار دارند، با آنها زندگی می‌کنند و شاهد رشد و بالندگی آنها هستند؛ مثل پدر و مادرها، مربیان و معلم‌ها. این افراد، تجربه تربیت و بزرگ شدن فرزندان و کودکان پیرامون خود را به کتاب تبدیل می‌کنند. حتی برخی، با بزرگ شدن فرزندان‌شان، مخاطب آثارشان هم بزرگ می‌شود. مثل نویسنده کتاب ماجرای احمد و نی‌نی کوچولو، احمد و سارا، احمد و ساعت و… از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

اگرچه توجه و تمرکز روی زندگی کودکان و واکنش آنها در برابر رویدادهای مختلف زندگی، می‌تواند دست‌مایه خلق آثار دقیق و ارزشمندی باشد، دایره نگاه این نویسندگان، بسیار خصوصی و خانوادگی است و قادر نیست گستره متنوع مخاطبان امروز را پوشش دهد. این داستان‌ها فرآیند فرهنگ و محیط نویسنده است و بُرد آن هم از همان محدوده بیرون نمی‌رود. به همین دلیل، این کتاب‌ها مخاطبان خاص خود را دارد.

اما گستره متنوع و متعدد بچه‌ها، تفاوت‌ها و نیازهای فردی و اجتماعی آنها، ضرورت تولد کتاب‌های متنوع و متعدد دیگری را هم فریاد می‌زند. زهرا، ۱۲ ساله، ترجیح می‌دهد کتاب‌های طنز بخواند و وقتی لابه‌لای تولیدات داخلی، آن را پیدا نمی‌کند، سراغ کتاب‌های ترجمه شده می‌رود. دختران نوجوان، به اقتضای شرایط روحی و سن‌شان، کتاب‌های عاشقانه می‌خواهند و وقتی پیدا نمی‌کنند، مجبور می‌شوند بابلنگ‌دراز را در قالب کارتون و کتاب تکرار کنند.

○ جریانی بزرگ از پدیدآورندگان کتاب کودک، برای ادبیات کودک رویکرد تعلیمی، آموزشی و درمانی قایل است. این جریان، آن چه را لازم می‌بیند تا به کودکان آموزش داده شود، در دستور کار تولید خود قرار می‌دهد. مثلاً برای رشد و توسعه ارزش‌های مورد قبول خود و نظام، دست به تولید می‌زند. پس از انقلاب اسلامی ۵۷، ناشران دولتی، نهادها و ارگان‌های انقلابی و بسیاری از ناشران خصوصی، به منظور دریافت یارانه، در این زمینه فعالیت کردند.

صاحبان این نگاه، با سودجستن از امتیازهای دولتی، توانستند زمینه مساعدی برای تألیف، تولید، عرضه و حتی توزیع آثار خود بازکنند. سفارش به نویسندگان، از جمله کارهای آنها بود.

حوزه هنری، واحد دفتر ادبیات مقاومت، دفتر انتشارات کمک آموزشی، واحد تولید کتاب رشد، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، و… از شمار مروجان تولید این نوع کتاب‌ها محسوب می‌شوند. نگارش زندگی نامه شهدا، ائمه اطهار علیه‌السلام، شخصیت‌های علمی، ملی، مذهبی و… بعضاً در تیراژهای بالا و با کیفیت‌های گوناگون، از جمله این آثار است. هدف اصلی این جریان، مثل آموزش و پرورش، افزایش معلومات مخاطبان است و می‌خواهد الگوهای پذیرفته شده را به کودکان القا کند.

فارغ از این مسئله که آیا الگوهای پیش ساخته، می‌تواند در دل کودکان نفوذ کند؟ فارغ از این که دنیای عالی و منزّه الگوهای معرفی شده با دنیای زمینی کودکان خیلی فاصله دارد و خواننده کودک، نمی‌تواند خود را جای آنها بگذارد، با آنها هم‌انگیزه شود و آن طور که مطلوب تولیدکنندگان کتاب است، قدم در جای پای آنها بگذارد. این کتاب‌ها دانستنی‌های بچه‌ها را افزایش می‌دهد. بچه‌ها از آنها برای تحقیق‌های آموزشی‌گاهی خود استفاده می‌کنند و صداالبته که اشکالی بر نفس تولید این کتاب‌ها وارد نیست، بلکه مسئله میزان تولید آنهاست به نسبت تولید کتاب‌های تخیلی. مسئله دیگر، خالی بودن عرصه از ادبیات واقعی کودک است.

کاربرد این کتاب‌ها، مثل کتاب‌های درسی، جنبه شناختی مخاطب را تغذیه می‌کند و در این میان، جنبه عاطفی بچه‌ها تقریباً نادیده گرفته می‌شود. می‌توان گفت ادبیات کودک ما تا امروز، بیشتر ضرورت‌های اخلاقی، دانشی و سیاسی را پاسخ داده است و کم‌تر به نیازهای مخاطب پرداخته.

نگاهی به آمار نشر کتاب‌های تعلیمی مثل زندگی‌نامه‌ها، کتاب‌های مذهبی و علمی و… در مقایسه با کتاب‌های تألیفی تخیلی و خلاقه، نشان می‌دهد بین این دو رویکرد از ادبیات، موازنه برقرار نبوده است.

وقتی نویسندگان کتاب کودک، مثل برنامه‌ریزان آموزش و پرورش، به پرورش ذهن و افزایش دانش بچه‌ها بپردازند و والدین هم، هم‌خود را صرف پرورش جنبه‌شناختی بچه‌ها کنند (نگاهی بیندازید به برنامه تابستانی بچه‌ها)، گویی همه دست به دست هم داده‌اند تا فقط مغز کودکان رشد کند. به نظر می‌رسد همه ما به نوعی، به عواطف بچه‌ها بی‌توجه شده‌ایم.

شاید بتوان گفت یک نوجوان ۱۶ ساله علاقه‌مند به فیزیک، دانسته‌هایش در زمینه فیزیک، امروز از انیشتین در زمان خودش بیشتر است.

راستی در زندگی کودک، کدام جنبه مهم‌تر است؟ معلومات یا احساسات؟ البته، جدا کردن این دو از هم، امکان‌پذیر نیست، ولی دست کم، می‌توان گفت احساسات از اولویت بیشتری برخوردار است. وقتی کودکی ناراحت باشد، نمی‌تواند از عهده انجام کارهایش برآید. وقتی کودک احساس امنیت نکند، سیستم یادگیری‌اش هم مختل می‌شود.

احساسات یا عواطف، جنبه مهمی از زندگی کودک هستند که متأسفانه، غالباً با تأکید زیاد بر اکتساب علم و دانش هم در خانه، هم در مدرسه نادیده گرفته می‌شوند. جنبه عاطفی (احساسات) با جنبه‌شناختی (دانش و اطلاعات) فرق دارد، اما توجه به هر دو برای پرورش شخصیت کودک لازم است.

مدارس بیش از ۹۵ درصد بودجه، انرژی و وقت خود را صرف جنبه‌شناختی بچه‌ها می‌کنند. والدین نیز تقریباً همان اندازه وقت و انرژی خود را صرف گسترش دامنه‌شناختی و اطلاعاتی فرزندان خود می‌کنند. ادبیات کودک ما هم امروز با آنها تا حدود زیادی هم‌راستا شده است، در حالی که ما قلباً و عمیقاً می‌دانیم که احساسات و عواطف در کلیه موقعیت‌های مهم زندگی تقدم دارند.

به راستی، عواطف کودکان ما کجا و توسط چه کسی باید تغذیه شود؟ کودک باید چگونه عزت نفس پیدا کند؟ اضطراب و نگرانی او کجا باید به آرامش تبدیل شود؟ کجا با مهارت‌های واقعی زندگی باید آشنا شود؟ اگر کتاب، با سحر و افسون خود، دست او را بگیرد و به دنیای پر رمز و راز داستان نبرد و عواطف او را سرشار نکند و تفکر و تخیل او را بر نینگیزد، چه کسی بکند؟

سال ۶۱، در یکی از کتابخانه‌های کانون در جنوب شهر تهران، مربی بودم. قبل از برنامه شعرخوانی، از بچه‌ها پرسیدم چرا ما شعر می‌خوانیم؟ پاسخ یکی از آنها این بود: «ما به جنگل و کوه ودشت و دریا نمی‌رویم، شعر ما را می‌برد.» به راستی، کتاب می‌تواند تا میزان زیادی، کاستی‌های زندگی کودکان را پر کند. کتاب‌های طنز، نیاز به خنده و تفریح بچه‌ها را پاسخ می‌دهد و برای همین، بچه‌ها به سراغش می‌روند و متأسفانه، کمتر آن را می‌یابند.

«کنراد، پسرک ساخت کارخانه» کتاب محبوبی است بین بچه‌ها، آن را دست به دست می‌چرخانند. اشعارش را حفظ می‌کنند و در خلوت، بلند بلند می‌خوانند و قهقهه سر می‌دهند. این را من دیده‌ام.

به طور طبیعی، وقتی هدف کتاب کودک، فقط پرورش ذهنی و دانش مخاطب شود، تخیل که جوهرهٔ ذات و ادبیت کتاب کودک است و می‌تواند به ناخودآگاه کودک و به عواطف او راه پیدا کند، رنگ می‌بازد.

○ و سرانجام، معدودی از نویسندگان، براساس گرایش و جوشش درونی خود، دست به نوشتن می‌زنند. کتاب‌شان در بستری آزاد، مستقل از اهداف از پیش تعیین شده آموزشی و سفارش ناشران، در بستر تخیل نویسنده شکل می‌گیرد و به بار می‌نشیند. این کتاب‌ها پس از عرضه، مخاطب‌های خود را پیدا می‌کند؛ کودک یا بزرگسال. شاهکارهای ادبیات جهان، لابد از چنین مسیری عبور کرده‌اند. شعرهای گالیور، آلیس در سرزمین عجایب، رابینسون کروزوئه و... برای کودکان نوشته نشده، اما در بستر زمان، مخاطب خود را پیدا کرده‌اند.

نگاهی دوباره و چندباره از سر صدق، به افسانه‌های کهن لازم است تا عنصر جادویی سحر و افسون آنها را کشف کنیم. چرا افسانه‌ها هنوز از پس این همه سال و این همه تغییر زنده‌اند و شنیدنی، اما ادبیات امروز ما جان ندارد!؟

شاید افسانه‌ها به کمک عنصر جادو، زمان را می‌شکنند و ابزارهای الکترونیکی جذاب روز را از چشم کودک می‌اندازند و خود، دل کودک را تسخیر می‌کنند.

#### تیراژ

اگر به مخاطب، به چشم مشتری نگاه کنیم و کتاب را کالا فرض کنیم و نویسنده و ناشر را صاحب کالا، توجه به سلیقه، خواست، نیاز به عواطف کودک و نوجوان باید دغدغه شب و روز نویسندگان و ناشران کتاب کودک باشد.

سیستم فروش دولتی و غیرمستقیم کتاب‌های کودک، نبود امکان خرید کتاب کودک توسط کودک، تا حد زیادی واقعیت میزان و چگونگی استقبال، نوع سلیقه مخاطب را از چشم پدیدآورندگان کتاب کودک پنهان داشته و به دنبال آن، ادبیات

کودک را از قضاوت مخاطبان و در پی آن، از روند رشد طبیعی و سالم محروم کرده است.

نگاهی دقیق و اکتشافی به نمایشگاه‌های فروش کتاب کودک و درخواست اعضای کتابخانه‌های کودک، این واقعیت را نشان می‌دهد که معمولاً بچه‌ها کتاب‌هایی را که از طرف بزرگ‌ترها به آنها توصیه می‌شود، کمتر می‌خوانند و کتاب‌هایی را که توصیه می‌شود نخوانند، بیشتر می‌خوانند.

یکی از عوامل استقبال از کتاب، ترویج و توسعه آن، خود کودکان هستند. تبلیغات آن‌ها قادر است کتابی را در سطح مدرسه و کتابخانه، نایاب کند.

در نمایشگاه بین‌المللی سال ۷۶، گروهی از دختران دبیرستانی، دور چیزی جمع شده بودند. جلو رفتم. کتاب فهیمه رحیمی، دست‌شان بود. مضمون کتاب‌های این نویسنده، مضمون موردعلاقه دختران جوان است؛ هرچند منتقدان متعهد ادبیات کودک را خوش نیاید.

#### کشف کودک امروز

در مبحث مخاطب‌شناسی ادبیات کودک، کشف کودک امروز، ضرورت اول است. کودک عصر انقلاب الکترونیک، کودک دیگری است. او فرزند زمان خودش است، نه زمان کودکی نویسنده. او فرزند جامعه است، نه فرزند نویسنده. او علاوه بر نیازهای دانش، احساسات و عواطف هم دارد. باید او را از نو شناخت. کودک امروز را باید در بستر زمان خودش شناخت.

- ما امروز کودک + تلویزیون داریم؛ با تجربه‌های تصویری زیاد و متنوع.
- کودک + کامپیوتر داریم؛ با بازی‌های پرهیجان و پرخشونت و جذاب و...
- کودک + اینترنت داریم؛ با ارتباط‌های گسترده و اطلاعات فراوان و متنوع جور و ناجور.

○ کودک + ماهواره داریم که آنها را با جاذبه‌های زندگی مرفه، آزاد و لوکس آشنا می‌کند و بلوغ جنسی زودرس، یکی از پیامدهای آن است.

○ کودک + تجربه ازدواج داریم. «سال ۷۰، فقط در مناطق شهری، بیش از ۲۶ هزار ازدواج بین سنین ۱۰-۱۴ سال داشته‌ایم که از این میان ۱۸۰۰ نفر همه مرده و ۱۵۰۰ نفر طلاق گرفته بودند.<sup>۲</sup> حال آن که عرصه ادبیات کودک ما هنوز از کتاب‌های بلوغ، خالی است و یا بسیار بسیار اندک داریم.

○ کودک + فقر داریم و کودکان محروم از مدرسه. کودکانی که مجبورند سر چهار راه‌ها کاسبی‌کنند تا کمی از مخارج زیاد زندگی خانواده خود را تأمین کنند.

○ کودک خیابان خواب داریم. کودک گرسنه داریم. و البته، بسیاری کودکانی که چنین مسایلی و مشکلاتی ندارند، اما در فضای آلوده به این آسیب‌ها نفس می‌کشند. کودکان مبتلا به را می‌بینند، اخبار خشونت، فقر، دزدی، جنایت، اعتیاد و... را می‌شنوند و می‌خوانند. فکر سلامت و بهداشت روانی امروز بچه‌ها و آینده آنها، امروز خواب را بر چشم هر دوستدار کودکی حرام می‌کند.

ادبیات برخاسته و الهام گرفته از موقعیت‌های واقعی زندگی، می‌تواند به قلمرو عواطف بچه‌ها نفوذ کند. بچه‌ها را با خود به فضایی آزاد، صمیمی به دور از محدودیت ببرد و به تفکر وادارد تا بچه‌ها در لابه‌لای زندگی شخصیت‌های آشنا و موقعیت‌های مشابه زندگی خود، راه‌های مناسب مقابله با مشکلات پیرامون خود را کشف کنند. بچه‌ها کتاب‌های خود را پیدا می‌کنند، می‌خوانند، لذت می‌برند و از آن‌ها الهام می‌گیرند.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. کنراد پسرک ساخت کارخانه
۲. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۷۲، ص ۴۸